4121054

160

Ilzāmiyya.

(Sunnite - Shi'ite controversy).

D110

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد بیحد و ثنای لاتعد لایقه صانعی احدیست که از صنعه صنوبری
قوه ممیزه بسیطه جوهریه در انسان بودیعت وضع کرده اوست
و نفس بسیطه دراکه انسانی بدین شکل هیولانی متعلق نموده
او خدائیکه طریق سنت رسول مقبول را از جمله فرق بدعت
بحکم خبر ستفرق امتی جدا نموده و قاضی که حکم نافذ خود خاصان
اهل سنت را ارشاد به تحقیق حق و ابطال بطلان فرموده فیاضی
که بفیضان خاص اهل اختصاص را با فاضه دلیل الزامی بر اهل
ربیع بحکم وان جندنا لهم الغالبون غالب گردانید و از جمله هفتاد
دو ملت فرقه ناجیه را به نشان ما انا علیه واصحابی امتیاز داده
از خاک تبار بسر نقل بحار رسانیده خداوندیکه زمام حل

مشکلات

مسکلات مسائل دین را بدست خواص اهل سنت سپرد
وبتوفیق پیروی رسول مختار مومنان را در رنگ صبغة الله برده
تا بعض محققین اسباق گوی مسابقت از میدان احقاق
حق برده بفضلی که اصحاب خاتم الرسل واتباع هادی بهترین سبیل
را با جناب ایمان والزام تقوی مصداق اصحابه
کالنجوم عدول ممتاز ساخت وبموجب
انفاذ وعده لیظهره علی الدین بتایید ملائکه وصالح
مومنین به نکو نهادی علم اهل تقیه برافراخت علمای بعلم غیب
در بطلان اهل ریب نصوص قاطعه خلافت مثل یا ایها
الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه
فسوف یاتی الله بقوم یحبهم ویحبونه
نازل فرمود وکریمه که رافت بذاتی خود برای دفع وحشت
حبیب خویش صدیق اکبر را موافق بروشته ساخته ضرب
المثل یار غار اظهار فرمود وبحمل [illegible] ان تحیبت صدیق را
به نفس ومال رکوب رسول [illegible] در سعدت هجرت نامید

الجهنم

واو از این جهت رسول مختار را در تفضیل او زبان به بیان بعثت

برگشاد نعت سید المرسلین صلی الله علیه و اصحابه و سلم

و نعت بی پایان و نیایش نمایان نثار جناب سید دو جهان رسول
زمین و زمان که آل اصحاب خود را با کمال درجات کمال
القرینه خیر القرون قرنی بنواخت و علم اعتبار
شیخین بر دیگران بقول هدی ان السمیع و
البصیر برافراخت تشنیعی که بر کثرت بیعت او کرده
زحف صحابه را در احد و حنین بعفو و لقد عفا
عنکم تشریف بخشید و توهین نسبه اهل بطلان
گردانید و هادی که بهدایت شمایله خود متقدمان خود را عموما
بدرجه اصحابی کالنجوم رسانید صلی الله علیه و آله و
اصحابه و سلم و بر آل و اصحاب او خصوصا اربعه
متناسبه که حل مشکلات دین خیر المرسلین بدایت
الیقین بخط کردند و دقایق و عدالت بانتمام نشان درستی
گردانید رضی الله تعالی عنهم در سبب تالیف

رساله

رساله که در بیان بحث که اتفاقی که بود

بعد میگوید اضعف العباد فی خلق الله ... صبغة الله عثمانی
احسن الله حاله فی الآخرة بحق حقیقت مذهب النعمانیه که از تلامذه
مولانا قدوة علمای زمانها مولوی محمد حسین و مولوی باب الله
احسن الله حالهما فی ابواب الجنة و جعل عقرا من النار تهما
و ارشد شاگردش مولانا عبد العلی و مولوی حیدر علی مد ظلهما العالی
لافضلیه المتعالی است که هر چند در کتب کلامیه متقدمین و متاخرین
اهل سنت که ایشان راعیت و سبقت اند دلایل و براهین
و شواهد و بینات متین مفید یقین بر اثبات خلافت خلفا
اربعه و تفضیل ایشان رضی الله عنهم به ترتیب خلافت بر یکدیگر
بوجه احسن مصرح مشروح است و ردود مخالفین مردود
سراسر مقدوح لیکن روزی از ایام گذشته در مجلس مسرت
آگین و محفل خسرو تزیین خان عالیشان [illegible] اعقل عقلای
زمان مرجع امرای جلیل الشان تفضل حسین خان مرحوم که
مذهب اهل سنت و بدعت بمیان ... بود در اثنای گفتگو

الخمس

درمیان تلاش و جستجو این کلمه بر زبان آورده‌اند و بقول علما
و افاضل بندها که درانوقت حاضر مجلس عالی چون انجم گرد بدر
متلالی نشسته بودند خطاب نمودند که اگر دلیلی الزامی که شکست
خصم باشد بر اثبات خلفا رضی الله عنه متفق و مسند علیه مذهبین
بهم رسد وجهی بجهه دربعضی از کتب ثقات بوده و بیقین
بتحقیق پیوندد تصدیق خرمی بابن بنده مسرد الحال حاصل آید
زیراکه باین نهج دلیلی نصبه کذا تا حال بنظر آمده نیست
لهذا مدتی است که بنده در دایره تزلزل مانده‌ام و یک پای
اقدام در پیش و دیگر در پس نهاده از این جهت است که مقدمات
و یقین بدل طالب تحقیق مستحیل میشود و چون غبار نسیان
چه دردیده‌ها که برادی مسایل دین نمی‌تنند بالغرور از این‌ها
ماسور تنگنا و از همه مذاهب بیزار نشسته‌ام و دست بر سر
و پای در گل مانده‌ام و قبل ازین نیز از مولانا محمد حسن و
مولوی محمد اعلم و غیرهم از انجابر فضلا و احبار علما
اطراف و جوانب شنیده‌ام که دلیل الزامی کذایی که رافع

سکک

سلوک خاطر مجتهدان ناظر ساحر تأثیر کرده بودم اما هیچ یکی
جوابی کافی و شافی که موجب اطمینان قلب و الزام مخالفین باشد
نیافتیم چون کلام عالیشان با تمام نرسید بهمه حاضران مجلس
با مجتهدان وقت هر که موجود بوده ام در مجلس شکست مانده مؤلف
این رساله و بانی این مقاله نیز یکی از حاضران مجلس مباحثه بوده
همیشه بیان معدن سکان جنان بدل گرمی افزوده که در مطالعه
کتب کلامی متقدمین و متأخرین مشغول شدم و فکر را در این
مطلب هم صرف نمی نمودم تا آنکه روز و شب در این جستجو
با این تکاپوی دلیل گدائی برا اولیاء قوم میکنند نتیجه
هیچ دلیلی بصفت گدائی و هیچ یکی از کتب و رسایل نظر
نشانده ایم چندی متوکلان علی الله [illegible] بستیم و چشم را از
فیضان الهی بربستیم در حال رؤیائی که باعث تألیف
این رساله عجیبه [illegible] بود

عاقبة الامر

علم انا عند المنکسرة قلوبهم دعوا
رحمت و مغفرت [illegible] تا نهایی بخشش [illegible]

الٰهی

روح بر فتوح رسالت پناهی شفاعت دستگاهی و ارواح خلفای
راشدین و ائمه طاهرین و سایر ... کبار رضی الله عنه و در شبی
که چون صبح امید شام من از مشرق خورشید مطلوب بود و انوار
فیض آن از فیضان مبدا فیاض در دل آن شب نمود می‌نمود
اگر چه اولی از کثرت غموم و هجوم هموم باستماع خبر تعزیت اثر
واقعه جانکاه و لگدار حاتم مرحوم آن شب سخت یلدا و دجور بنظر
درمی آمد بحکم این دو بیت بیت نه تنگ آمد شبی از
تنگی حال ... که بود آن شب برو مانند یکسال ... شده با شاید تلخی
هم آغوش نمود و خواب شیرین را فراموش ... آخر آن
شب قدر مبارک رونق افزون شد که بر فوز مطلب مطلوب
و حصول مقصود و مرغوب دستیاب شدم و پای جا گذر
بر اوج کامکاری فرا کشیدم شبی و چه شبی که سواد
از محیط عالم افزون‌تر شده بود و نور خصوصیت در آن سواد العبیر
کما ... مستور می‌نمود نظم شب از صبح سعادت با صفا
تر ... رسیمای نیکان پر ضیا تر ... شب اندر روشنی

رهنک

رنگ شب قدر صبا رو بهار اسمس امده بود شب
معراج ما با صد کرامت که تو دم مسندارای افادت بجز بس
از فیوض پیر کامل کسی برای شدی معراج حاصل عشره
طالبم رانشد در ان شب که کشند فجر قدم تو بسم تکوکب
العرش و در نصف اللیل ان شب در حالت نوم و
یقظه چند دلیل الراحی که ای تحصیلی جامع خوم منخو استند بد ال لنصفتی
این عجز فقیر ریخته شد ماتش بطور یک قدح جرح زیکی از ابحا
منسوبه نمیشود به بود و بیزان معرفت تجتبد فی الفور دوکانه
شکرانه نجناب ان وهاب یکانه بجا اوردم و در ان شر لف
ودلایل الخیرات رانثار روح پر فتوح سرور کائنات
و خلفای راشدین و ائمه طاهرین و باد یسانده کبار رضی الله عنه
کردم الحمد لله بدر و لایل ظفر یافته شد که تا بسور کسی از علما بالعهد
و تاخر بران متنبه نشده بوده و بلک از ابتدای خلقت آدم
تا این دم بلک در زمن عظمای مجرده و نفوس مفرده منکشف
نشده باشد چرا که اگر کسی از انها نفر

خود تعلیم نمودی این او سلا و مطلقا ثابت نیست لیکن
چون لوح محفوظ الهی بحکم آنکه لا رطب و لا
یابس الا فی کتاب مبین همه معانی منقش است
بعد از آن از لوح به فیضان حقیقی که نحل را در آن بار نهیست
بر حسب استعداد هر قابل متقاضی درجه بدرجه فایض میشود
و بقدر مرتبه هر کسی بفیضان مخصوص فایز تا اگر نوبت باین فقیر
رسید و بالهامات علمی ربی سوید گردید و این صدا از هاتف
غیبی بگوشم رسید بیت آمدمی راکس نگفتم جبریل و آمد
راکس نداند جبرئیل آمدی گر اوستش کردم نهان تا بتو
میگویم رسید اسرار جهان مصرع آنکه چون کسی را بار آید
فیضان گرفتن بی متابعت رسول و الهین ممکن نیست و دا
نسب بر فتوح که ذکرش بالا مشروح شد این القاب بابت آنکه
رسول الله احمد مجتبی و محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم سعادت
باریابی محفل شریف وان بزم لطیف دست داده بود که

... كل الله في صبغة درين

دارائی

درین چاربان اهل بدعت بسیار طغیان دارند خصوصا رافض

خران نشان بدان شان که همه بوای ضلال اند

خذلهم الله تعالی بعکس دعوت اهل حق بر روا

داده اند ومردم عصر را مثل غولان از راه راست سنت

در بوادی کفران و بدعت می برند و صحرای دست و طعن

صحابه مومنین وصحابه حضرت قرین را وسیله نجات دانسته

همه را مثل شهیدگان بازاری خسر الدنیا والاخرة

میسازند و برخیره باین دلایل الرامی خاک مذهبت الزام

در چشم شان ریز تا خلق ابد را از دل شبهات واهیه شان

زایل شده سبیل نجات بدست آید باین سبب بحکم

الدال علی الخیر کفاعله ثواب اعمال جمله

مسترشد ایمن تو بنامه اعمال تو ثبت گردد موجب معراج

اخرت تو خواهد شد باید که ازین رایمن تا دم اخر فهمیده او را

عقیده حقه از دست ندود باستمساک این دلایل مستقیم

از ایمان بر نگردد لهذا بموجب المامور عذر در بار رسول

مقبول بطوریکه دران حالت فایز شدم بکرم وکاسب به تحریر
پرداختیم واین رساله را مسماه برساله الزام سیاحتیم

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

مصرع بر رسولان بلاغ باشد وبس :: خداوند نعمتهای بی
توانتها دارند که با ادای شکر یکی ازانها بدین عهده
بر نیامد بعد درین حال شعر اگر بر سر موی من گردد
زبانی :: بر تو رانم بهر یکی داستانی :: بیارم کوی شکر
تو سفتن :: بسر موی احسان تو گفتن :: بعد الحمد بدوا
که تا از وقت خلافت حضرت عثمان علیه الرضوان از
ابتدای اغوای عبدالله بن سبا یهودی که باعث این مذهب
را بنا بود تحکیم این مصرعه مصرعه ای صبا این همه آورده تست
الی الان که قریب بهزار و چند سال سال میشود که قوم
روافض وخوارج چه پایه های خوارج دین وشعله های فساد
قرین دار اقالیم اسلام که افروخته بودند الحال از این تقریرات
الرائی بیاید نقض شمول هاشمی آتش نشان چنان شرد

شره

شده که تا قیامت گرمی پذیر نخواهد شد و این در حقیقت نیست

نه بحسب علما والله الهادی والی خیر المآثر

والله المرجع وبه الاستعانه ومنه

التوفیق والاستعانه تمت زائد

مقدمات وسبل الرامی چند که درین رساله ثبت میشود

اگرچه در کتب متقدمین ومتاخرین بانفرادها موجود اند

لیکن کسی الی الآن انتظام کلی منهج خاص که بنده داده ام نداده

و زبان قلم باین نسخ ترتیب خوش اسلوب که نقص

وخرج را در آن مطلقا راه نباشد نگشاده چنانچه در کتب

ایشان ظاهر است باید دانست که این خطاب برای اکثر

به ملاحظه نگاه دین واعتبار گاه مولوی حیدر علی صاحب

مدظله العالی که اعلم علما و حکما این وقت اند ومانند ایشان

از علما در اینجا کسی نیست بلکه در روایت تسلیم سخن نیست

تحریرات این رساله ملاحظه فرموده مصدق بقبول شدند و هیچ

گونه جرحی و قدحی نکردند بعد ازین اگر کسی را بعد ملاحظه

این رساله دافع الضلاله مشتهی جرجی و قدحی ملکوسند و رد ل
باشد باید که بالمشافهه تقریر کنند کتفیل چو اینست پیشوم
و بفضل ایزد والجمیع و حما سبقی تمام واگر تنها بجای خود گفتگو دار
و نشسته ازادی نباید دیدوای منیت ای حیف صد حیف
که محرک این مقاله و باعث بر تصنیف این رساله پیش از
وجودش رخ نقاب عدم کشید و این رساله را اندیده اگر
میدید زبان فضیلت بیان را به ازان بر الحسین و آفرین
در حضرت گشودی و بفضل الهی امید قوی بود که بر گزاید مد
رجت نزل سکشو و بموجب وعده صله مسعد بها سر عطا
سیر نمود العاقبة بالعافیه و تاریخ این رساله
به سکونه بعرصه ظهور رسید. مثنوی

حمد سکونم بری از نقص و عیب
فاحر انکیتش خرد بشتابید ورب | کین لهرکرده م رضینش مسطم
نام تاریخش نباید در غیب | اللهم اجعلها

هادیه جمیع المومنین و المومنات
سیما و واقفین و الخوارج من

الفرقه

الفرقة الضالة الفسقة بحرمت النبي

وآله الابرار واصحابه الاخيار

امين تقرير دليل الرابع بر اثبات خلافت خلفاء ثلثه رضي الله عنهم باجماع قطعي

مناظره مصنف بمكابره ضعف دليل الرابع بطريق احقر بتقرير موجز بيان كرده ميشود اقول بتوفيق الله حسن توفيقه تمهيد مقدمه وآن مقدمه مسلمه بديهيه است كه در اكثر كتب معتبره عقايد شيعه اماميه اثنا عشريه مذكور است كه از جمله شرايط امامت اينست كه امام را علم اشيا موجوده در حال ومعدومه در ماضي ومستقبل حتي كه علم باشجار واثمار وبحار وانهار واحجار وجبال وحمر وسبت وكوهستان واهل بيابان وذرات درخشان ميبايد وشمار اوراق درختان مي بايد كه حاصل باشد واگر فردي يا جزوي از اين اشيا مذكوره وغير مذكوره مجهول باشد امام هرگز نخواهد بود ودر كتب اهل سنت مذكور نيست وشيعه نيز اقرار واعتراف

آورده‌اند که روزی از عهد خلافت خود حضرت امیر المؤمنین علی ر
فرمودند سلونی عما دون العرش و نیز
در کتابها مسطور است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و علی
آله و اصحابه و سلم بحضرت علی کرم الله وجهه فرمودند که قاتل تو ابن
ملجم اشقی الآخرین است چنانچه حضرت علی رضی الله عنه روزی ابن ملجم
را بقاتل اشقی ملعون مذکور اظهار فرمودند فی الفور قاتل اشقی درخواست
کرد که هر دو دست شقاوت پرست وی را ببرند تا این حرکت
بی برکت از آن شقی سر نزند پس حضرت علی رضی الله عنه که کامل
علوم شریعت که داشتند فرمودند که قطع هر دو دست تو قبل
از وقوع فعل مخصوص در شرع مطلقاً و مطلقاً جایز نیست و اگر
فی المثل سلاح جمله عالم بر تو زنم از حکم خالق بر حق یک سر موی تو
بریده نشود وجه قتل من بدست تو مقدر شده است و در روایت الحاق
و ملحق است پس از روایات اولی مختلف فیها و از ثانیه ثابته
متفق علیهما دریافت میشود که اشقی بعد خدمت کردن مخدوم که مشرف
خواص آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود که قتال حضرت امیر المؤمنین

علی رض

علی رضا از پست ملجم ملعون مذکور بمقدار دو روز موعود منحصر نیست

که بعدم وتاخیر زاد ران حجابی نیست و شخصی دیگر از انواع انسان

وحیوان وجان وملائکه وغیره نیست که اگر در وقتی از ایام زندگی

حضرت امیر ~~که اگر وقتی از ایام زندگی حضرت امیر~~ رضی الله عنه حضرت

عزرائیل علیه السلام و قاتل ملعون مذکور برآیدی طاقت ان ندا

که در انوقت بهر کز نکته از جسم مطهر مبارک انحضرت رضی الله

تعالی بکبندی مگر در ظهور مقرر موعود معلوم بحر مخبر صادق صلی الله

علیه وآله واصحابه وسلم ملک انیمعنی در عالم الهی نیز ممتنع بود

چنانچه مروی است که انحضرت رضی الله عنه تن تنها بارها در

الحروب و واقعات متعاقب صفوف بزاران هزار

پیاده سوار شده هنگامه کارزار گرم داشتند گاهی زخمی

کاری بر بدن مبارک نرسیده پس از این مقدمه ممهده

مسئله بروایات ثلثه مذکوره فرط رتبه وسعت کامله وکثرت

علوم فاضله انحضرت رضی الله تعالی عنه وغیره کل انسان وحیوان

وجان وملائکه چه مساحت ایشان با خطره خال نیست واین

واین در شهرت از اجلی بدیهیات است و مثل این علوم
اشیاء مذکوره ضرور بود چه علوم این اشیاء ما اقل قلیل اند
بعد تمهید این مقدمه میگوییم که هرگاه فرط جلادت و شجاعت
کامله و کثرت علوم فاضله آنحضرت رضی الله عنه باین مثابت
بود که هیچ مخالفت از جماعت قلیل و کثرت ارباب عداوت
در ذوات مبارکشان نداشتند و اگر حقیقت خلافت متحقق
و متعین می بود به زعم خصم پس چرا در زور بعض خلیفه اول
رضی الله عنه شمشیر از نیام نکشیدند و چگونه حق خود را
و تسلیم اعدا به زعم خصم نمودند پس از همین معنی علم قطعی معلوم
شد که بیعت حضرت علی به خلفاء ثلثه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
برضای دل و رغبت قلبی از فرط شجاعت کامله و کثرت
علوم فاضله بود و ادعای بحقیت شیعه که جماعه قطعیه واجب
و لازم نمود و کلام شقی خارجی و کافر ملعون خارج از مبحث است
از تقریر قدیم و تحریر مستقیم که از پیر عاجز بظهور آمده قبل
ازین کسی را در ذکر قابل شایع نگردیده بود و هیچ

تباید وزید ذلك فضل الله يؤتيه من
يشاء واين تقرير سوق ولطم رشن معنى حديث
مشهور محقق وثابت شد قال النبي صلى الله عليه
وسلم ستفترق امتي اثنا وسبعين
فرقه كلها في النار الا واحد قيل
من هم فقال هو صلى الله عليه وسلم
الذين هم ما انا عليه واصحابي پس ازين
حديث شريف معنى حقيقى صريحا معلوم مي شود كه فرقه ناجيه
اهل سنت اند به تبعيت نبي واصحاب او صلى الله عليه وسلم
ودرين فرقه ناجيه بوجه اثبات وتحقيق سنت نه فرقه
ضاله ديگر در گاه كه خفى شده اهل سنت والطال
مذاهب ديگر فرق ضاله قبل موجود به حضرت امام مهدى رض
ثابت وتحقق گرديد حالا احتياج بوجه من الوجوه ودرين امر
عظيم بطرف امور موصوف باقى نماند ديگر در موخر بنه دليل
ديگر ثبات خلافت خلفاء ثلثه رضوان الله تعالى عليهم

درينجا رفع اختلاف ويكديگر واقع است [illegible] رفع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اجمعین روزی در مجلس بفضل حسین خان مرحوم قریب
پنجاه کس از اعیان وفضلا وطلبا و بعض مجیع مع مجتهد فرقه
مخالفین نشسته بودند خان مرحوم از ایشان سؤال کرد و مسئله
تسلیم نمودند بعد ساعتی دران مجلس فقیر هم حاضر شد فورا
خان مرحوم متبسم شده گفتند که قریب سی سال شد که دیدم
حدیثی منقول از علی رضی الله عنه و عن آله الکرام که دالست
بر تکفیر شیخین رضی الله عنه العیاذ بالله و از فضلا کاملین
مابین بلده لاهور وغیره پنجاب و شاه جهان آباد و اکبرآباد
واطراف جوانب این و بارها سؤال کردم اما کسی جواب
کافی شافی نداد و تصویب نشد اکنون وقت منازعت معاویه
بعلی رضی الله عنه از جمله مکاتبات او بعلی رضی الله عنه نامه
که مضمونش اینست که الصاحب ترا باید که رضا بر قتل عثمان در
قلبی ست بعث ما قبول نماید والا جنگ باید نمود چنانکه در وقت
شیخین قبول کردند پس حضرت علی رضی الله عنه رحم از
ارقام فرمودند که بر توجیه است و اظهر میدانم که ...

حوح

حضرت محمد ثابت است و تو بر طریقه باطله کمر بستی از جنگ پیوستی
آگاه باش که اتحاد و عهد الله و الرسول خواص و عوام رسوا و ذلیل
خواهی شد و الا بیعت شیخین بتجبر قبول کرده باین سبب که
اگر تخلف از بیعت ورزید می فتنه در اول اسلام ضعیف
که عقب وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم واقع شدی و
الانتصار سیما بالسیف الحدیث و این حدیث
در کتاب استیعاب موجود است پس خاطرجوم از بند اما اینها
سنی سال از لفظ عز افهمیدند که لفظ عز لعن جنگ اهل اسلام
با کفار مستعمل میشود پس تکفیر شیخین العیاذ بالله عینت پس
تکفیر ختنین رضی الله عنهما باین حدیث ثابت شد بعد از آن در این
مجلس در زمان قلیل از حضرت الهی و ضمن توجه روح پرفتوح
رسول صلی الله علیه و سلم و آله الطاهرین و خلفاء الراشدین
فقیر را بطور الهام سانح گردید که حدیث شریف دال است
بر استحباب وجوب بیعت حضرت علی با خلفاء ثلثه رض
چه فتنه اندا ختن در اول اسلام ضعیف حرام مطلق بود

نعم پیر زی نباه خصم ... والا مجبور با حضرت ... قرطاسی کامله و کثرت علوم فاضله ممکن نیست و این طریق جواب در علم ... ثابت است ... اطلاع ... رجوع بطرف رسایل ... بگوید که احتمال ... با بد که لفظ ... نیز قول ... رای ... خصم باشند که هرگاه ... عبث ... کرات ... پس احتمال ...

و حضرت علی رضی الله تعالی عنه از ارتکاب بفعل حرام مطلق
که تخلف از بیعت شیخین که واجب یا مستحب مقابل فعل حرام
مطلق بود برضا بهر رغبت قلبی و با فرط شجاعت کامله و
کثرت علوم فاضله قبول کردند پس حضرت علی رضی الله تعالی
عنه برضا و لی و رغبت قلبی بخلفاء ثلثه رضی الله عنهم بوجه اتم تابع
و متحقق شد بعد استماع این معنی حدیث شریف جابر مرحوم بسیار
متحیر و متعجب شده این آیه کریمه بر زبان آوردند ذلك
فضل الله یؤتیه من یشاء و بسیار مسرور گردیدند
اگر تقریر این دلیل بر این سبب است چه در بین ظاهر التسلیم مجبوریه حضرت
علی رض موافق رضا هم است و فی الحقیقة مجبوریه نیست و
تایس آینست که یعنی در وقت صحابه رضی الله عنهم حضرت
رضی الله عنه را از ابای بیعت شیخین رضی الله عنهما اگرچه ظاهر الجبر بود
لیکن قبول کردن حضرت امیر رض بیعت شیخین رضی الله عنهما
با فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله برضا و رغبت
قلبی حاصل گردیدند دلیل دیگر بر اثبات خلافت خلفای

عنهم رضوان الله علیهم اجمعین روزی در مجلس تفضل حسین خان
مرحوم که با جمیع برادران و احبا و اغیار نشسته بودند از یا خنده رو
بالطبع سوالی کردند که بر شما بوجه احسن الطرق هویدا است که مرا القبه
مذهبی نیست بلکه بنابر نقص الامر امام من اسمم خنده رو و بالطبع کلمه
ترقی در جواب گفتیم بلکه صاحب تقید اسلام و کفر هم نیست
باز خان مرحوم خندیده گفتند که شما هر کلمه که بر زبان آرید خالی از غرض
نمی باشد لیکن بار آنقدر حضرت تقیست که وفات حضرت رسول الله
صلی الله علیه وسلم با قرابت قرابة آنحضرت صلعم با حضرت علی
رضی الله عنه بوجوه نسبی و اتحاد ذات و صفات و وجود تشخص
چنانکه همین مدلول حدیث وصفی ایشان است لحمک
لحمی ودمک دمی پس اگر این حدیث محمول بر معنی حقیقی
صریحی باشد صریحاً باطل است چه هردو صلوات الله علیهما متغایر در
ذات و صفات و وجود تشخص بودند بداهةً و مفاسد دیگر هم
لازم می آید که دیگران افصح است و اگر محمول بر معنی مجازی باین
طور باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم تا حوط محبت

[illegible]

وشفقت تام که با علی رض داشتند این حدیث سفینه و مبالغه و نیز
اینهم باطل است چه این قسم مبالغه فرموده‌اند اینهم باطل است چه این
قسم مبالغه مستعمل نیست مطلقا و نیز مبالغه در جناب رسول الله
صلی الله علیه و سلم مطلقا ممتنع است و در جناب یار غار هم حرام
پس بر تقدیر صحت این حدیث و آیه و آیه و غیرها محبت مخصوص حضرت [illegible]
مفهوم میشود و معهد خلافت و زعامت امور دنیاویه بعلی مرتضی
رضی الله عنه رسید و با جمله صحابه دیگر با قرابه بعیده و قلت محبت
رسید فورا جواب فی البدیهه گفتم که تفویض امر خلافت
با جمله صحابه دیگر با جماع قطعی بعد فوت رسول الله صلی الله علیه و سلم
بوقوع آمده و در آنوقت امور خلافت از اختیار رسول صلی الله
علیه و سلم بیرون بوده و با آنحضرت کمال نسبت که در
حیات صاحب با وجود تحمل حسنین جانشین حسبه کیاست ونیز
برادران حقیقی غیر حقیقی که قرابه قریبه داشتند و کذب مذکور
درین مقدم بسیار مشق است از مقام اول چه نسبت پدر با
پسر و محبت برادر حقیقی برادر حقیقی زاید است لیکن اما دو

برادر

13

و برادر عموی مهد اعلی در حالت نیابت بیکار و معطل ماندند و

میرزا محمد مهدی علیخان با اجه محصه در جمیع امور کلیه و جزئیه نیابت

و غیره دخل می‌کنند و از مدحا مرحوم حواسش باین تجویز داده‌اند که تحمل

و غیره [illegible] ندارند حقیقی و غیر حقیقی را این قدر تفهیم

کامل و قوه کامله نیست که جمیع امور نیابت و غیره منتظم سازند

و از اخو اسن چنده رو بالطبع گفتم که همین استماله در

صورت تقدیم خلافت ایشان رضی الله عنه امور خلافت

اصلا منتظم نشدند و این اظهر است چنانچه از کتب سیر معلوم

شود در همه زمان خلافت حضرت امیر رضی الله عنه اختلاف

با مسلمانان بمقابله جنگ ماند و قول او رضی الله عنه اخواننا

بغوا علینا اول بر اسلام الفرقه است پس معاویه مع رفقا

خود باغی مسلمانان از دین است بتقریر اسوله و اجوبه فیمابین فقیر

و حاکم [illegible] ازین بتقریر مباحثه و صراحة مفهوم میشود که استحقاق

خلافت و نیابت امور دنیاویه منحصر بر قرابت قریبه و بعیده

ملک [illegible] تحقق آن بطرف ناظم کامل آن راجع نیست پس

خلفای اربعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین هر یک بعد از وفات
خود مستحق خلافت بودند چنانچه بحسب اتفاق هر یک
در اوقات خود برضای خداوند تعالی و حجت [illegible] بر وضوح
رسول الله صلی الله علیه وسلم ارقوه بفعل [illegible]
حیث سنت اصلاح منهاج اطراف همه ثبت اگر کسی شقی خارجی و
هالک و ملعون فرط التشیع عن کامله و کثرت علوم فاضله حضرت امیر
رضی الله عنه را انکار کند پس میگوییم که جواب او گذشت در دلیل
دلیل اول و ثانیا میگوییم که لازم می آید که خلیفه چنان جاهل باشد
العیاذ بالله و آن عقلا و نقلا ممتنع است هست مقصود ازین
تقریرات که چند اعتراضات قویه در رد مخالفان را از حق
باطل گردانید اول غصب خلافت دوئم فدک سیوم
خبر زوج حضرت ام کلثوم رض چهارم قتل [illegible] ارتداد صحابه کرام
رضی الله عنهم اجمعین بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم
العیاذ بالله من هذه الثواب پنجم تقیه و انکار [illegible] سلام رضی
حاضه ششم اسقاط حضرت امیر المومنین [illegible] جهل کسی از

رفا

رفقا بنا بر خروج **هفتم** مسئله مخترعه ایشان رجعت که در وقت
امام همه ائمه رض با دشمنان انتقام فخار واقعی خواهند گرفت
و امثال این معتقدات و الزامات که منبر تقیه است باطل میشود
و به بطلان این یکی مذهب از مذکورات از دلایل مذکوره ظاهر میگردد
که از اندک تامل کرده شود **اگر کسی** بگوید که حضرت علی رض وعده
دانسته خلافت خود اما حقیقت این است که پنج سال
برای مصلحتی اختیار نفرمودند **جواب آنست** که هرگاه خلافت
از مخالفات حق سبحانه تعالی واجب است و ایشان با فرط شجاعت
کامله و کثرت علوم فاضله و عدم خوف از منازعت
منازعین تاخیر برای مصلحتی هم درین امر واجب ترک موجب
مواخذه و عصیان است العیاذ بالله و این رد و نقض
جاری است چه آنحضرت رضی الله عنه منزه و مبرا بودند از جمیع
شکوک و کبائر و آیه کریمه دال بر طهارت آن حضرت است **اگر کسی**
ایراد لطف بعض احتمالی برین تغییر الرأی یا این تحریر کنند که
رسول خدا صلعم نیز از احوال موت خود اشیا را موجود

الله تعالی
... رضوان الله تعالی
... خلفای ثلاثه ... بودند العیاذ
... اجمعین بطعون و بسوء ... شجاعت ... علم
علیه السلام ... حضرت علی رض ... عبادت
با اینها ... با ایشان ... صحابه
... حقیقت ... خلافت ایشان
علوم ... اوقات ... ارتفع
کردند ... حسین رض ... نقل
... حصه ... اکرم ...
... خلفا ...
ظاهر میگردد ... سلم بود ...
رسول الله صلی الله علیه و سلم ...
بسبب ... باطله ...
... نیفتی
ضلالت

جواب دیگر
این تحریر که مثل این صلوه ... زید بود
خاص واجب شد و ... مذکور صلوه ... ایرا
مصلحتی بعد نسبت پنج سال ادا کردیش در صورت
زید مذکور ... خواهد شد
و مثل خلافت ... در امور
دنیاویه ...
امامیه ...
امر هم برای مصلحتی تاخیر
مواخذه و عصیان
العیاذ بالله
خوش
گردد
این احتمالات واهیه باطله بجناب اعلی و اجلاء ... میشود
ملکه این سنت خالی از فضول ...

ونیز موجوده بحسب مسئله مخترعه الشان آگاه بود چرا که مکه معظمه
شرفها الله تعالی بهجرت مدینه منوره نموده و از انجا الصباء
وغیره از رفقا رجوع ساخته آمده چنانکه نموده مگر اینکه خنند سبا
ومثل این مشیر در امورات ضروریه وتنبه با قرار موجود جواب
امنیت که این ایراد نیز بر سبیل مقابله مخترعه التبانست
نه بر ماهیه اقابل آن استلزم نیست بلکه جواب آن ایراد بر مه
ماهیت پس این ماده نقض نیست لازم می آید چه برد
مفرد ثابت و متحقق نیست که دوازده امام رضی الله عنهما بعلیه
رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست بلکه اما اینقدر مصداق آنم
که علم رسول الله صلی الله علیه وسلم بوحی بود پس اگر در حکم
موحی البته تاخیر بوجه بلا ضروره واقع شود البته موجب خذه
وعصیان العیاذ بالله نه علم که شامل جمیع اشیاء موجوده و
غیر موجوده مثل اشجار واحجار وانهار بحار در ذات در مثال بابت
چه این علم هیچ ثمره دنیاویه و دینیه را مثمر نیست بلکه معلود معاد
محض نیست پس چنانکه ماده نقض دوازده امام رضی میشوند

تحلی

همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم را نیز خواهند شد و نیز جایز نیست

که در آن وقت رسول صلی الله علیه وسلم را علم نبوت خود و جمیع اشیا

موجب کمال است بعد از آن بوحی و یا بالهام ملهم حقیقی علم بنا کرده و آن

شده باشد و لیکن هیچ احتمال نیست چه جهل مطلق لازم می آید

بخلاف علم حقیقی حضرت علی رضی الله عنه علم آنحضرت رم دلیل

مشتمل بحث روایات سابقه بزعم خصم بود پس تأخیر در مقدمه خلافت

تا بیست و پنج سال برای مصلحتی بود با کثرت علوم فاضله مستمره

و فرط شجاعت کامله مستمره موجب عصیان می شود العیاذ

بالله این جواب بری نیست بخلاف جواب تسلیم مسئله مخترعه است

و مثل این واهیات باطله را منسوب کردن بجناب اعلی و اعظم جانب

نهج حق و ترک شیف آگاه باشد نباید باید دانست که اگر برای

صحبت و غیره اسباب ذخیره کوچ برای جهاد و انتظار یاران دیگر در

مقدمه وقت اوشان نیز ترک شود البته تأخیر ثواب عظیم چنانچه در وقت

جهاد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود بخلاف تأخیر حضرت امیر المومنین

رضی الله عنه با فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله در مقدمه خلافت

مستم

نانسبت و بیخ سئال که اتباع باطل بزعم‌شان لازم می‌اید و این
جواب تحقیقی نیست **دلیل** دیگر مستدل بر ابطال تقیه شوم علی العموم
بدین وجه که چه فرق میان تقیه و نفاق و در صورت عدم فرق در
حجیت لازم می‌اید که اهل تقیه و منافقین با هم مساوی شوند و نفاق
بین البطلان است چه سبحانه تعالی فرموده که ان المنافقین فی
الدرک الاسفل من النار و نیز حق تعالی بعلامات کثیره مذمت منافقین
فرموده است چنانچه پوشیده نیست بر تلاوت کننده قران پس
هرگاه که نفاق بین البطلان باشد پس مساوی او نیز باطل خواهد شد
دلیل دیگر مستدل بر ابطال تقیه شوم علی العموم باین تقریر فرمو
که مثلا امام و یا مجتهد دیگر غیر امام چند مسایل عقاید و اصول دین در
خلوت بمردمان تعلیم نموده‌اند و در مجلس دیگر بالعکس و مناقض آن
اصل بطریق تقیه بمعرض بیان اورده‌اند ضرور است که یک نقیض
ازان امر بر منافقین حق و دیگری باطل خواهد گردید پس در نظر
فریقی که استماع قول حق و صدق نموده بعمل اورده‌اند و اینها را هیچ
مذاهب بوده فایز باشند از گردیدند و فریقی دیگر که موجب بر ایشان

وبر

نیز حضرت امام که بالفعل ان پرداخته بعمل آورند سالک مسالک
ضلالت جاوید مانند از همعنی لازم می آید که امام مجتهد هر دو مضل
باشند و محال اگر هر دو موضوع برای هدایت بودند همین لازم
بین البطلان است پس ملزوم او نیز باطل خواهد شد نتیجه
دلیل دیگر مستقل بر ابطال تقیه شوم علی العموم که نیز در قول التقیه
لازم می آید که هدایت و ارشاد و جمیع اقوال و افعال حضرت امام
محل وثوق و معتمد اعتقاد نباشد چه هر سخنی که از زبان گوهرفشان
امام سر بر زده و هر علمیکه ازو بظهور گرفته باحتمال عقلی محتمل است
که بر سبیل تقیه فرموده باشند و قرائن که مقارن حال باشد
غیر از ظن افاده نخواهد بود و ان هم بنسبت بکسی است که مخاطب
بوده یا مشاهده حال لسان نموده با احتمال مذکور خالی نیست
پس درین صورت هیچ یک از اقوال و افعال حضرت امام افاده
علم اصلی نمی تواند شد و تلقی عقاید از ارشاد امام در مقام جواز
نخواهد بود چه ایمان و اذعان تا وقتیکه بیقین قطعی ثابت نشود که احتمال
خلاف را دران گنجایش نباشد بحصول نه پیوندد و متصور نیست

پس تقیه بوجهه داون باطل شد بخلاف اختلاف اجتهاد و مجتهدین

در فروع حربه که موجب ضلالت نیست چنانچه در کتب اصول

مصرح است **تقریر اثبات خلافت اجماعیه قطعیه حضرت امیر المومنین**

علی رضی الله عنه چون از تقریر معلوم حقیقت خلافت و اجماع قطعی

خلفاء اربعه رضوان الله علیهم اجمعین از وجه انعقاد اجماع قطعی بر

خلافت هر یکی از این چهار رکن دین متین شد **اگر** بد گمانی بکند

که بر خلافت حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه بواسطه تخلف

بعضی از اجله صحابه مثل حضرت زبیر و حضرت طلحه و مخالفت و نزاع

معاویه و مخالفت حضرت عایشه رضی الله عنهما اجماع قطعی منعقد

نگردیده است **پس** برای ازاله کمان چنین اشخاص بد گمان

اظهار احوال انعقاد اجماع قطعی بر خلافت حضرت علی رض در میان

قطعی بر خلافت علی مرتضی رض لازم و واجب بود **باید** دانست که خلافت

حضرت علی رض در مرتبه اجماع قطعی قرار یافته اول اتفاق و اجماع

قطعی اصحاب ذوی الالباب فاطبه بر وجودی که متعین گردیده بود

مقرر ساختند که بعد خلافت حضرت عثمان رض سوای حضرت علی

ابن ابی طا

16

ابی طالب احدی استحقاق خلافت ندارد و بدیگری بخوبی نخواهد شد
چنانچه امام الحرمین تصریح باین معنی فرموده اند و اجماع قطعی ابوبکر
بوقت حکومت نیز ثابت و متحقق است چه حضرت زبیر و حضرت
طلحه اگرچه بمقام فتنه تخلف و منازعت نموده بودند بعد از آنکه
حضرت امیر رضی الله عنه حدیثی درین امر روایت فرمودند همه گریستند که
و از خلافت تخلف باز ماندند و حضرت عایشه رض نیز از فعل خود منفعل
شده تشریف بمدینه منوره آورده باقی عمر در آنجا سکونت کردند و
بحسب ظاهر روایت ثبوت بیعت حضرت طلحه بر دست سوار در
لشکریان حضرت امیر رض نیز منقول است چنانچه در کتب سیر مسطور است
و نزاع معاویه در اجماع قطعی بر خلافت حضرت امیر رض قادح نمیتواند
باجتهاد ایشان مسلم نیست زیرا که در تمام عمر ازین مسئله توسکوک
ماند و نیز در نظام سلطنت خود رجوع میگرفت و مردمان را نیز تعلیم
میکرد و بسیار مایل بدنیاوی بود چنانچه از کتب صادقه و صحیح
بشرح مسلم مولوی نظام الدین مرحوم قدس الله سره مفهوم میشود
و توجناب مولانا عبد العلی مدظله العالی مصلح مقام سند و نیز مولانا

مد ظله العالی در بعضی از شروح فرموده اند که در اجتهاد معاویه بحث است
هرگاه اطلاع مفصل مسطور باشد رجوع بطرف حواشی از شروح مذکوره
نماید هرگاه اجتهاد معاویه ثابت نشده پس مخالفت او بغیر اجماع قطعی بر خلافت
حضرت امیر المؤمنین علی رض باجماع قطعی مجتهدین ثابت و متحقق شده
تخلف غیر مجتهد را اعتباری نیست فائده باید دانست که هر چند حضرت
علی رض در فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله اشتهار موجوده بحسب
مسئله مخرجه ایشان بزعم خصم کامل و مسلم باشند بودند لیکن بار علم
و شجاعت خلفای ثلثه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین با قلت زد و
ثمرات کثیره مثمر شدند چنانچه فتوح اقالیم محروسان و سر کردن آن
الثقیان که از ابتدای وقت از دشت ملعون تا انتها مدت سه هزار سال
گرم بود و بر باد زدن خزاین و نقود آنجا و صرف آن بر مجاهدین فی
سبیل الله و غیر مساکین و فتوح ثغور کسری و صرف آن بر طور
مذکور و بقصد قلعه کافران و دیگر گشادن بمقصد سید نشانی
شکستن بخزار بتخانه و بنای مسجد در مقام آنها و آبادی مقامهای
آنها خراب و سوختن بعضه کلکه کتابهای نصاری و خلل اهل

الد

18

الله تعالی فی الدارین و شک این بسیار انتظام امور دینیه
و دنیاویه حاصل شد چنانچه در کتب سیر فریقین مصرح است
برکاه کلام دلایل اثبات خلافت خلفاء اربعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و ابطال مذاهب دیگر فرق ضاله بدلایل قویه عن محجر وجه معتد وجه توجه
تم دادن و جمیع فارغ شدیم حالا در بیان تفضیل ایشان به
ترتیب خلافت شروع کرده خواهد شد انشاء الله مختصر باشد

دلیل تفضیل خلفاء راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بر وجه
بر وجه استنباط از تقریرست دلایل اثبات خلافت تنبیه باید دانست

که هر چند از تقریر اثبات خلافت خلفاء راشدین رضوان الله تعالی
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین باجماع قطعی اصحاب اولو الالباب
تفضیل خلفاء رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به ترتیب خلافت
مستنبط میشود اگر تامل دقیق کرده شود ولیکن تشحیذ للطبعین و تنبیها
للغافلین تقریر مستقل بضم مقدمه ممهده شروع میکنیم اول
تفضیل الله دعوه و توجه خلفاء راشدین و ائمه طاهرین رض شروع
میکنیم بتمهید مقدمه و آن مقدمه مسلمه مشهوره اینست که نزد شیعه

امامیه اثنا عشریه از مقررات و مسلمات است چنانچه در کتب
ایشان در مقام مطاعن صحابه کرام مذکور است که با وجود شخص افضل
غیر افضل قابل امامت و خلافت و ریاست امور دنیویه نیست
و اصلا بعطای استحقاق هم ندارد بعد تمهید مقدمه میگوئیم که هرگاه
حضرت علی رض با فرط شجاعت کامله و کثرت علوم فاضله رضا داده
و در غیبت قلبی بیعت با ایشان رض کرده بودند پس از بعضی صراحة و بعد از آن
بتفضیل بر یک دیگر ترتیب خلافت مفهوم میشود زیرا که بتقدیر تساوی
و عدم تفضیل منافی مقدمه ممهده است و نیز بتقدیر اول ترجیح
بلا مرجح و بتقدیر ثانی ترجیح مرجوح لازم می آید و لازم هر دو باطل است
پس ملزوم او نیز باطل خواهد شد مدعا به پس تفضیل بر یک بر
دیگری از خلفای اربعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به ترتیب
خلافت بلا شک و شبهه بی مناظره منصف مدعی ثابت و متحقق
گردید اقوال منکرین را اعتبار نیست تقریر دلیل مستقل اثبات
خلافت خلفا رضی الله تعالی عنهم به ترتیب مذکور اقوال بعد النبی
فیضان شعاع بر فتوح رسالت پناهی و امداد روح خلفا را نشده

دایم

ائمه طاهرین و اساتذه کبار غفر الله لهم تمهید مقدمه وآن مقدمه اینست
که از معتقدات و مسلمات جمیع فرق اهل اسلام است که مقصود حق سبحانه
از ارسال رسل انبیا محض ارشاد و هدایت خلق بود تا که امور دینیه و
دنیاویه ایشان بوجود اتم و احسن منتظم شوند و برکت تربیت صلاح و
فلاح دینی و دنیوی متجلی شود و نور ایمان از جبین عرصات زمان
گردد چنانچه از وفات حضرت آدم تا وقت عیسی علیهما السلام
همواره نور هدایت و ارشاد جاری ماند بعد از آن قریب تا ششصد سال
از ظلمت ایام جهالت بر تمام روی زمین کفر و ظلم جهالت و
ضلالت مستولی و مسلط گردید بعد مدت مدید او سبحانه از
فضل عمیم و فیض قدیم رسول الله صلی الله علیه و سلم از قوه و قهر
و امداد مهاجرین و انصار و غیره و بنیان کفر و ظلم و ضلالت
و جهالت را از بیخ و بن برکندند و بسیار قبایل عرب و غیره را
در حیطه اسلام آوردند این معنی صراحة و دلالة موجب تفضیل رسول الله
صلی الله علیه و سلم بر جمیع انبیای سابقین میشود و بعد از آن بمجرد
استماع خبر تعزیت اثر و واقعه جانکاه رسول الله صلی الله علیه

وسلم اکثر قبایل عرب وغیره مرتد شده اراده غارت مدینه منوره

کرده بودند در انوقت اصحاب اولو الالباب ابو بکر صدیق رضی الله عنه را خلیفه

ساخته بیعت کردند و ابو بکر صدیق رض بموجب طریقه رسول صلی الله

علیه وسلم مهاجر و انصار وغیره رفقا خود را برای قتال مرتدین و مانعین

زکوه امر نمودند اکثر مرتدین بقتل امدند و باقی از انها ایمان اوردند

بعد تمهید مقدمه مذکوره میگویم عقب وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم

در حالت ضعف اسلام ابو بکر صدیق رضی الله عنه تجهیز جیوش نموده

مرتدین را بقتل رسانیدند و در تمام ایام خلافت سعی برای استحکام

اسلام نمودند و بنای ضلالت و جهالت و کفر و ظلم را از دنیا برانداختند

و مثله مشهور است که تا نیاید نواب تقابل ناب نواب بطرف ایام زمان

راجع میگردد پس از معنی صراحته و دلالته مفهوم میشود که جمیع افعال

افعال حضرت ابی بکر صدیق رضی الله عنه موافق اقوال و افعال رسول الله

صلی الله علیه وسلم بود که مصنف این افعال حمیده باشد البته

افضل از جمیع خلایق بعد الانبیا خواهد شد و مصداق قول افضل

بعد الانبیا بالتحقیق ابو بکر صدیق بیقین قطعی خواهد گردید و علیه القیاس

کرکاه

تفصیل

تفضیل حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان و حضرت امام حسن ر
رضی الله رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ثابت میشود این تقریر سوق
ونظم جمیع اشکالات منکرین مندفع میگردد اگر اندک تامل در دلایل
سابقه کرده شود الله یهدی السبیل بهو الهادی
علی صراط مستقیم شخصی از حاضرین مجلس تفضیل حسن ر
مرحوم اشعاری مشعر بر اهانت اجله اصحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین از
بانشه بر زبان آورد آن ابیات شعر مر مرا باور نمی آید ز روی اعتقاد
حق را بردن و دین پیمبر داشتن : فقیر که دران مجلس حاضر بود
در جوابش فی البدیهه گفتم رباعی این عجب مذهب که دین را
بکفر انگاشتن : تهمتی بر اهل سنت مصطفی بر داشتن : خویش را
انصاحب لوا را متهم کردن بکفر : اینچنین بد گفتن و دین پیمبر داشتن
اینچنین آمد گو بهمو لطور مصرعی بر زبان آورد مصرع عمر خویش بیزارم
که او نام عمر دارد : فقیر در جواب آن سه مصرعه دیگر بهم ساخته رباعی
مشو یار رافضی هدم که با دین ضرر دارد : مرو با آدمی که بر صد
خطر دارد : شنیدم من بگوش خود که یک سگ رافضی میگفت

و عم خویش برادرم که او نام عمر دارد هم بوقت مسائل مذکور را گفته
خود بسیار نادم شده رنگ بر رو باخت و ابوالفضل حسین خان مرحوم
نیز از ملال بیدا شد بمشاهده این حال مو بر اشعری خواندم بیت
عزیز من جواب است این نه خنک است کلوخ انداز را پاداش سنگ است
پس حاکم مرحوم از بس مضطرب مزاج مشفقی که بر حال فقیر داشتند
بر نور علم و فهم و ذکا محلی بودند در اعتقاد فقیر ارسطوی عصر فلاطون
زمان بسکوت در زیده بسیار مسرور گردیدند نظم بحمدلله که بر رغم
زمانه : بپایان آمد این دلکش فسانه : بحمدلله که بر رغم معاند : رسید
آخر مضامین مقاصد : بفضل ایزد مسعود دلخواه : رسید آخر بختم
الحمدلله : ط ط ط ط تمت بالخیر هذا الکتاب مسمی رساله الزامیه پایح
بیست سیم شهر صفر در سنه هزار و دو صد و پنجاه یک هجری نبوی